

Folk Beliefs about the Moon in the Folklore and Local Poetry of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province

1. *Mohammad Rezvaninia*
2. *Mohammadhadi Khaleghzadeh**
3. *Mehdi Famoori*

1. PhD Student of Persian literature, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran

Email: Asatirpars@gmail.com

Received: 02.08.2024

Acceptance: 19.08.2024

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 2, Pp: 414-433
Summer 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Rezvaninia, M., Khaleghzadeh, M. Famoori, M., (2023). Folk Beliefs about the Moon in the Folklore and Local Poetry of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, *spsich*, 2(2): 64-82.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The purpose of this research is to explore the folk beliefs about the moon in the local poetry of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. Folklore generally originates from the culture of a tribe or group, passed down from generation to generation, often orally or through storytelling. In this way, beliefs, customs, ethics, thoughts about life, and, more generally, their way of life throughout history are transmitted to later generations to preserve the identity of a tribe or nation. The aim of this paper is to examine the moon in folklore, using a library-based method and a descriptive-analytical approach. The findings indicate that celestial bodies, especially the moon, have widely entered folklore. Since ancient people believed that celestial bodies influenced human life, these entities frequently appeared in the folklore of the people. Persian poets and writers have created various themes based on these beliefs. Popular beliefs about the moon include its connection to lunar eclipses and dragons, moon dyeing, the moon and cotton, the moon and the howling of dogs, the moon and Gemini, among others. In the folk beliefs about the moon in the local poetry of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, wherever the word "moon" appears, it serves as an artistic metaphor for the beloved's face, which is likened to the beauty of the sky's moon. The people of this region believe that the beauty of the moon is indescribable and immortal.

Keywords: *Moon, folklore, folk culture*

باورهای عامیانه ماه در فرهنگ عامه و شعر محلی استان کهگیلویه و بویراحمد

محمد رضوانی نیا^۱
محمد هادی خالق زاد^۲
مهدی فاموری^{۳*}

۱. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹ ایمیل نویسنده مسئول: Asatirpars@gmail.com

چکیده

هدف از این پژوهش باورهای عامیانه ماه در شعر محلی مردم استان کهگیلویه و بویراحمد می‌باشد. ادبیات عامیانه اصولاً از فرهنگ قوم یا گروهی سرچشمه می‌گیرد که از نسلی به نسل دیگر و غالباً به صورت شفاهی یا همان سینه‌به‌سینه انتقال می‌یابد و بدین گونه باورها، آداب و رسوم، اخلاق، اندیشه عمر و به‌طور کلی زندگی آنان را در طول تاریخ به نسل‌های بعد منتقل می‌کند؛ تا فرهنگ یک قوم و یک ملت شناخته‌شده و باقی بماند. هدف از انجام این مقاله بررسی ماه در ادبیات عامیانه است که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که اجرام آسمانی و به‌خصوص ماه به‌طور گسترده‌ای در ادبیات عامیانه وارد شده‌اند و از آنجاکه قدما باور داشتند که اجرام آسمانی در زندگی انسان‌ها تأثیر دارند، به همین خاطر این اجرام با بسامد بالایی به فرهنگ عامیانه مردم وارد شده‌اند و شاعران و نویسندگان فارسی از آن مضامین مختلفی ساخته‌اند. باورهای ارتباط کسوف ماه و اژدها، رنگ‌رزی ماه، ماه و کتان، ماه و وعو سگ، ماه و جوزا و ... از جمله مواردی است که در فرهنگ عامه آمده‌اند. در باورهای عامیانه ماه در شعر محلی مردم استان کهگیلویه و بویراحمد هر جا واژه ماه آمده است تشبیهی است هنرمندانه به رخساره معشوق که شباهتی به زیبایی ماه آسمان دارد و مردم این دیار باور دارند که زیبایی ماه وصف‌ناپذیر و فناپذیر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ماه، ادبیات عامیانه، فرهنگ عامه.

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۹۸۰-۹۷۷۰
http://journalspsich.com
دوره ۲ | شماره ۲ | صص ۴۳۳-۴۱۴
تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(نوذری فردوسی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

رضوانی نیا، محمد، خالق زاد، محمد هادی، و فاموری، مهدی. (۱۴۰۲). باورهای عامیانه ماه در فرهنگ عامه و شعر محلی استان کهگیلویه و بویراحمد. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۲): ۸۲-۶۴.

مقدمه و بیان مسئله

فرهنگ عامه با عناصر فراوانی که دارد ترکیبی جدایی ناپذیر با زندگی انسان و فرهنگ عمومی دارد. شاعران و نویسندگان بزرگ، دانسته و ندانسته از عناصر فرهنگ عامه برای خلق تصاویر یا انتقال افکار و اهداف خود به خوانندگان استفاده می کنند. در این میان، هنرمندانی که پایگاه مردمی بالاتری دارند، فرهنگ عامه را در آثار خود بسیار قوی تر از دیگر شاعران و نویسندگان منعکس می کنند. برخی از اعتقادات پیشینیان که امروزه در نزد ما خرافات است، در نزد آنان جزو علوم مسلم بوده است. همچنین برخی از باورها علیرغم صحت، به صورت خرافی ارائه شده و یا آداب و رسوم و باورهای خرافی پیرامون آن شکل گرفته است.

فرهنگ و ادبیات بومی از آنجاکه بستر و زمان متفاوتی برای بروز و ظهور دارد، همواره ویژگی های متفاوت و خاص خود را داشته که یکی از بسترهای اصلی برای واکاوی جنبه های ادبی گویش ها و زبان ها، تحلیل شعرهایی است که در قلمرو این گویش ها سروده شده اند.

فرهنگ مردم یا فولکلور^۱، یکی از نخستین جلوه های زندگی بشری است که نه آفرینندگان نامی از خود به جا گذاشته اند و نه تاریخی روشن دارد این فرهنگ گاهی چنان دور می رود که هزاران سال را پشت سر می گذارد و گاهی دیر سالی، آن به سده ای نمی رسد. در واقع این فرهنگ بازتاب گسترده ای از زندگی مادی و معنوی انسان هاست که می توان عواطف و باورها و به طور کلی روح گذشتگان را از طریق آن باز شناخت (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۰).

اجرام آسمانی و از جمله ماه در فرهنگ عامه و فرهنگ عموم از جایگاه ویژه ای برخوردار است. با توجه به نوع نگاه قدما به اجرام آسمانی هر یک از آن ها در فرهنگ عامه توانسته اند مضامین و موضوعاتی را به خود اختصاص دهند.

به گواهی تاریخ و ادبیات شفاهی، جهان همه ملت های کهن از، رسوم و آیین خاصی در همه ی امور خویش برخوردار بوده و هستند؛ از جمله ی این آیین ها می توان به مراسم مرتبط با سور و سوگ اشاره کرد. بررسی آیین های مرتبط با سور و سوگ در درازای تاریخ سرزمین ایران در میان همه ی قوم ها و ایلات ایرانی به چشم می خورد که این آداب و رسوم را می توان در شاهنامه هم مشاهده کرد.

کهگیلویه و بویر احمدی ها از جمله اقوام ایرانی هستند، پیشینه ی کهن تاریخی و فرهنگی ریشه داری دارند و با نگاه به تاریخ، فرهنگ و ادبیات گسترده آن ها می توان به خوبی از این واقعیت آگاه شد. با توجه به گستردگی حوزه ی فرهنگ عامه ی مردم این منطقه، اشعار و ترانه های آهنگین مردمی در نزد آنان همواره از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار بوده است و گذشت زمان نتوانسته سبب فراموشی کلی این دل سروده ها و نغمه ها شود چرا که این ترانه ها از درون زندگی مردم این استان جوشیده و با تاریخ ادبیات و فرهنگ آن ها، پیوندی ناگسستنی دارد. (جمالیان زاده، ۱۳۹۵: ۲۰)

¹ folklore

ادبیات شفاهی این مردم تجلی روح ادبی و هنری آنهاست اغلب نویسندگان و سرایندگان ادب محلی گمنام‌اند. آنها به زبانی بسیار ساده و لطیف، پاک‌ترین و خالص‌ترین احساسات و عواطف خود را در جریان زندگی به تصویر کشیده‌اند. ترانه‌های شفاهی مردم کهگیلویه و بویراحمد سادگی ظرافت و بی‌پیرایگی خاصی دارند.

با توجه به طبقات جامعه در این منطقه ترانه‌های گوناگونی در زمینه‌های مختلف با درون‌مایه‌های متفاوتی به وجود آمده است تعدادی از این ترانه‌ها از زبان زنان و برخی به‌وسیله‌ی مردان سروده شده است. از آنجاکه این ترانه‌ها از صفا و صمیمیت ویژه‌ای برخوردارند و داستان زندگی را با همان صفا و صمیمیت بازگو می‌کنند می‌توان ادعا کرد سیمای به تصویر کشیده شده که از لابه‌لای این ترانه‌ها به دست می‌آید، سیمای حقیقی مردم این دیار است.

در جای‌جای آثار ادبی منظوم و منثور، بسیاری از عناصر فرهنگ‌عامه به چشم می‌خورد که با جمع‌آوری مجموعه‌ای از آن می‌توان تصویری هرچند ناقص از اوضاع فرهنگی جامعه روزگاران گذشته را مشاهده کرد. چه بسیار شاهکارهای شعر و موسیقی و داستان‌سرایی که با الهام گرفتن از آثار محلی و فولکلوری پدید آمده و رنگ ابدیت به خود گرفته است. از این‌رو اعتقاد به مردمی شدن شعر و تمایل به ارضای عموم مردم از ویژگی شاعران فرهنگ‌عامه است. ماه به‌عنوان یکی از اجرام آسمانی از گذشته تاکنون همواره مورد توجه عامه مردم و بخصوص شاعران و نویسندگان این حوزه قرار داشته است. در این تحقیق ما به تحلیل اندیشه عامیانه ماه در شعر محلی مردم استان کهگیلویه و بویراحمد پرداختیم.

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است. پس از گردآوری داده‌ها از آثار و مأخذ معتبر، به تحلیل آنها اقدام شد و استنباط لازم به عمل آمد. نیز به مطالعه بررسی اوضاع جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی استان، به بررسی گونه‌های مختلف ترانه‌های با مضمون ماه و تحقیقات پیشین درباره استان کهگیلویه و بویراحمد و بررسی ادبیات عامه استان و کتاب‌های دیگری است که تاکنون در این باره نوشته شده است. در ارتباط با آنچه مربوط به گذشته است، راهی جز استناد به آثار مکتوب نیست، زیرا از گذشته فیلم و مصاحبه‌ای موجود نیست. از این‌رو تنها ابزار گردآوری اطلاعات، موارد یادشده است.

پیشینه تحقیق

طبق بررسی و تحقیقات انجام‌شده در زمینه ادبیات عامه تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته و یقیناً جایگاه ماه در ادبیات عامه مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده است و در این زمینه مقاله‌ها و کتب بسیاری به در این زمینه به چاپ رسیده است. از مهم‌ترین این کتب که فصلی از آن‌هم به ماه

اختصاص دارد. «رساله در تاریخ ادیان» میرچاه الیاده اسطوره‌شناس بزرگ پدیدارشناس است که به فارسی هم ترجمه شده است.

واحدی پور (۱۳۹۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی ساختار و محتوای متل‌های عامیانه لری با محوریت شهرستان دهدشت به این نتیجه رسید که از طریق ادبیات عامیانه لری می‌توان بخشی از فرهنگ لری را مورد بررسی قرار داد. ادبیات عامیانه لری به صورت نظم و نثر بیان شده است. این پژوهش بخشی از ادبیات عامیانه لری در شهرستان دهدشت در قالب متل‌های محلی - به نثر و ترکیبی از نظم و نثر مورد بررسی ساختاری و محتوایی قرار داده است. متل‌های لری دهدشت دارای ساختار و محتوای متنوع و گسترده است. روش پژوهش این تحقیق بیشتر میدانی و بخشی از آن کتاب‌خانه‌ای است. متل‌های لری در شهرستان دهدشت به صورت ساختاری و محتوایی کار نشده است. بدین منظور پس از گذراندن مراحل تحقیق، مراحل پژوهش در چهار فصل بیان شده است. در فصل اول کلیات تحقیق: مقدمه، بیان مسئله، اهداف اساسی تحقیق، پیشینه - تحقیق و روش تحقیق شرح داده شده است. فصل دوم شامل مباحث نظری: ادبیات عامیانه، ادبیات داستانی، قصه، انواع قصه، ویژگی قصه‌ها، متل و ویژگی متل‌ها، ساختار و محتوا شرح داده شده است. در فصل سوم ابتدا متل‌ها را بیان کرده‌ایم سپس به بررسی ساختاری و محتوایی آن‌ها پرداختیم. در فصل چهارم نتیجه‌گیری و منابع آمده است.

محسنی خواه (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی و تحلیل آیین سور و سوگ در اشعار محلی کهگیلویه و بویراحمد، به این نتیجه رسید که این سروده‌ها مبتنی بر سنت‌هایی کهن است که از گذشته‌های بسیار دور، همراه همیشگی مراسم عزا و عروسی مردم بوده و تا زمان حاضر نیز قوت و قدرت خود را حفظ کرده است. در این نوشتار بر آنیم تا در کنار معرفی «سور» و «سوگ» در اشعار محلی کهگیلویه و بویراحمد و مراسم عروسی و عزا و بیان ویژگی‌ها، انواع و مشخصات آن‌ها، به تشریح جنبه‌های ادبی و مردم‌شناسی این سنت عامه بپردازیم و از خلال آن برخی ویژگی‌های حاکم بر فرهنگ عامه را تبیین و تحلیل نماییم.

جمالیان زاده (۱۳۹۵) در رساله دکتری خود با عنوان *گردآوری و بررسی اشعار غنایی استان کهگیلویه و بویراحمد* کوشیده است که با روشی میدانی، به گردآوری و ضبط، آوانگاری و سپس تحلیل اشعار غنایی نامکتوب استان کهگیلویه و بویراحمد بپردازد. در این جستار پس از فصل کلیات و بررسی اوضاع جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی استان، به بررسی گونه‌های مختلف ترانه‌های غنایی، ترانه‌های کار (کشاورزی، دامداری، بافندگی)، ترانه‌های سوگ (سوگواری مذهبی، سوگواری قومی)، ترانه‌های سرور (سرود، شیرداماد)، ترانه‌های سرگرم‌کننده (اشعار شب‌نشینی)، لالایی‌ها و ترانه‌های کودکان (نوازش دختر، نوازش پسر، ترانه‌ی بیداری)، ترانه‌های عاشقانه (یاریار، دی‌بلال، نامزدی)، ترانه‌های سیاسی-اجتماعی (طنز، هجو، فقر و ناداری)، ترانه‌های مربوط به طبیعت (شکار و شکارچیان، پرندگان، گل‌ها و گیاهان)، ترانه‌های در وصف پوشاک (کلاه، شال، گیوه)، ترانه‌های مربوط به زمان و مکان (سردسیر، گرمسیر)، ترانه‌های حبسیه (در وصف زندان و زندانی) و ترانه‌های

شاد (گلم گلم گلابتون، ناری ناری، سکینه شهباز) پرداخته شده است. از دیگر سو، مضمون و محتوا، ظرایف ادبی، قالب، ردیف، قافیه وزن این اشعار تحلیل و بررسی شده است. در فرجام نیز واژه‌نامه‌ای از لغات دشوار، تنظیم و معادل‌سازی گردیده است.

از آنجایی که این استان به علل داشتن موقعیت جغرافیایی و کوهستانی، خاص وجود مناطق صعب‌العبور محرومیت‌های گوناگون، دوری از مرکز کشور و نیز مناقشات قومی و درگیری با حکومت‌ها در بسیاری از ادوار تاریخی تا نیمه اول دوران پهلوی دوم از ثبات و آرامش لازم بی‌بهره بود و از طرفی چون در تقسیمات جغرافیایی گاهی جزء استان خوزستان و در برهه‌ای از زمان جزء استان فارس به حساب می‌آمد از این رو تا این اواخر به‌عنوان استان مستقلی به نام، فعلی ادبیات و مظاهر فرهنگی آن مورد بحث و تفحص قرار نگرفته است. البته پژوهندگانی مانند نور محمد مجیدی کرایبی در کتاب «تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد» ضمن بررسی تاریخ و جغرافیای منطقه، در فصل نهم این کتاب به ذکر چند تن از شاعران دوره زند و قاجار اکتفا کرده و همچنین اشاره مختصری به گویش لری دارد. او در کتاب «علما و شاعران کهگیلویه و بویراحمد» در بخش سیزدهم به ذکر شاعران دوره صفویه - که در تذکره نصرآبادی آمده - و همچنین به ذکر چند تن از شاعران دوره قاجار و پهلوی اول پرداخته و نیز در کتاب «تاریخ ایل باستانی کرایبی»، مطالبی درباره «حسین پناهی»، هنرمند و شاعر معاصر و شوقی دارد.

فریدون داوری به چاپ و تنقیح «دیوان ملتجی» (داوری، ۱۳۹۱) از شاعران کهگیلویه در دوره قاجار و شرح حال وی پرداخته است سید ساعد حسینی در کتاب «بخشی از شعر و موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد» (۱۳۸۱) کار مفید و ارزنده‌ای کرده و به قسمت مختصری از ادبیات مردمی از جمله «دی بلال، یار یار و شربه» اشاره کرده است که قابل تحسین است. محمدجعفر جعفری در کتاب «عرف و عادت در کهگیلویه و بویراحمد» (۱۳۸۸) فقط به ذکر چند اصطلاح و ضرب‌المثل و گیاهان و درختان محلی پرداخته است.

مصطفی تقوی در کتاب «تاریخ سیاسی کهگیلویه» (۱۳۷۷) صرفاً به تحلیل وقایع تاریخی و نقد و بررسی و بررسی حوادث سیاسی و اجتماعی پرداخته است که در جای خود قابل تقدیر است ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به ادبیات اعم از ملی و منطقه‌ای ندارد. همچنین افراد دیگری در ابعاد مختلف فرهنگی زحماتی کشیده‌اند و در لابه‌لای آثار خود و به شکلی پراکنده و غیر منسجم، مطالبی درباره شعر و ادب کهگیلویه آورده‌اند که برای جلوگیری از اطاله کلام از پرداختن به آن‌ها اجتناب و به بیان همین چند مورد اکتفا شد، زیرا هیچ‌یک از این آثار موفق به مقصود نبوده و به بررسی شعر و تاریخ ادبی استان به‌طور مستقل و منسجم نپرداخته‌اند و خلأ ناشی از وجود یک اثر علمی و معتبر در این حوزه کاملاً نمایان و محسوس بود از این رو نویسنده به این کار دست یازید.

همچنین کتابی با عنوان «ماه در ایران» اثر مهرانگیز صمدی توسط انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده که از دیدگاه اساطیری به ماه نگریسته و ماه را در ادبیات فارسی جستجو کرده است. در مورد مقالات نیز می‌توان به مقاله اسطوره پردازی ماه در هنرمانوی که بر اساس دیدگاه

اسطوره‌شناسی میرچاه الیاده (۱۳۹۲) به اساطیر مانوی پرداخته است اشاره کرد. از دیگر مقالات پیرامون این موضوع نگاهی به رازهای ماه در ایران باستان (۱۳۹۰) به قلم فریدون آوزرمانی و مقاله ماه در هنر ایران (۱۳۸۹) نوشته مجید آزاد بخت. حسن ذوالفقاری، در کتاب *باورهای عامیانه مردم ایران جایگاه ماه را در باورهای مردم بررسی کرده است* و تحلیل نمادهای ماه در باورهای عامیانه ملل مختلف به استناد ابیاتی از شاعران بزرگ پارسی گوی اشاره کرد.

مبانی نظری و ادبیات تحقیق

نظری بر ادبیات استان کهگیلویه و بویراحمد

استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن در برهه‌هایی از تاریخ، در بن‌بستی جغرافیایی گرفتار آمده و از مبادلات و مناسبات فرهنگی با اقوام و مناطق دیگر محروم بوده و از این منظر با معضل بی‌سوادی، بیش از دیگر مناطق دست‌وپنجه نرم کرده است. به همین خاطر برخی از شاعران و نکته‌پردازان تلاش کرده‌اند که با انتقال سینه‌به‌سینه سروده‌های خود، آن‌ها را از گزند فراموشی مصون دارند؛ بنابراین «ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد از این» طریق شکل گرفته و در صندوقچه سینه‌های مردمان این دیار محفوظ مانده و به نسل‌های بعد منتقل شده است. این سروده‌ها عمدتاً به گویش محلی سروده شده‌اند ادبیات مکتوب و سروده‌های شاعران این استان نیز در روزگاران گذشته عمدتاً از سوی کسانی شکل گرفته که یا تحصیل کرده حوزوی و طلبه علوم دینی بوده‌اند و یا در دستگاه دیوانی حاکمان باسواد شده‌اند و در خدمت آنان بوده‌اند در دوره معاصر نیز با گسترش سوادآموزی و حضور جوانان این سرزمین در مدارس و دانشگاه‌ها و آشنایی با ادبیات کهن و معاصر ایران شعر این استان وارد تاریخ ادبیات رسمی کشور شده است. بدیهی است که این شاعران در دوره معاصر، زبان معیار را برای ابراز عواطف و احساسات خود برگزیده‌اند. در ادامه، ادبیات استان در دو بخش شفاهی و کتبی بررسی شده است. (غفاری، ۱۳۷۸).

ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد

ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد را می‌توان به دو بخش «حماسی» و «غنائی» تقسیم کرد که بخش حماسی عمدتاً در افسانه‌های محلی مردم این سرزمین خود را نشان داده است در استان کهگیلویه و بویراحمد، افسانه‌ها و اساطیر زیادی بر سر زبان‌هاست که اغلب مورد علاقه محققان قرار گرفته است «هرتسفلد آلمانی عقیده دارد: اکثر این افسانه‌ها در دوران اشکانیان و ملوک‌الطوایفی با داستان‌های ملی درآمیخته است.

از اهم گونه‌های حماسی می‌توان به ناپدید شدن کی خسرو در کوه دنا و داستان قباد و کوه الورز یا البرز چرام (در استان کهگیلویه و بویراحمد) اشاره کرد در این افسانه‌ها مردم محلی برخی از افسانه‌ها و اساطیر ملی را به گونه‌ای روایت می‌کنند که گویی در سرزمین خودشان اتفاق افتاده است در حقیقت افسانه‌های ملی را رنگی محلی می‌دهند؛ و شاید همین موضوع را بتوان راز موفقیت انتقال راحت آن به نسل‌های بعدی دانست بخش غنائی نیز برای بیان عواطف و احساسات حاصل از شادی‌ها

و غم‌ها شکل گرفته است که در استان کهگیلویه و بویراحمد برای بیان هر کدام از این احساسات، اصطلاح جداگانه‌ای وجود دارد. (مجیدی کرایبی، ۱۳۷۱).

مهم‌ترین نکته‌ای که در مورد این اشعار مهم است این است که گاهی در میان این اشعار به صنایع ظریف و بدیع اعم از کلامی و معنوی برمی‌خوریم که بسیار زیبا و قابل تأمل است. گرچه سراینندگان خوش ذوق و گمنام این اشعار اکثراً افرادی بی‌سواد بودند که نه از فن زیبایی‌شناختی زبان بهره‌ای می‌بردند و نه از اصول و معانی و اصطلاحات آگاهی کسب کردند. اما با این تفاسیر در میان سروده‌هایشان به اشعاری برمی‌خوریم که چنان ماهرانه در خلق تصاویر خیال‌انگیز معانی آفریده‌اند که سروده‌هایشان با شاعران نامدار ایران زمین برابری می‌کند. شاید تشبیه قد عاشق به سرو یا چهره او با زن در ادبیات فارسی کلیشه‌ای و رایج باشد، اما یافتن چهره‌ای مشابه بین زنبوری که کندوی خود را در پرتگاه کوهی ساخته است و احتمال فروریختن آن در هر لحظه. بالاست و عاشقی که هر لحظه زبانش درد می‌کند. و اگر دوستی بی‌محبت باشد، احتمال مرگ او بیشتر می‌شود. شگفت‌انگیز است که چنین اشعاری را نمی‌توان به راحتی در قالب شعر عامیانه گنجاند.

شعر کهگیلویه و بویراحمد در دوره معاصر

استان کهگیلویه و بویراحمد در دوره معاصر به دلیل گسترش ارتباطات و مبادلات فرهنگی توانست تاندازه‌ای خود را با تغییرات فرهنگی و به تبع آن جریانات ادبی و شعری کشور همراه کند و از این منظر شاعران بسیاری در این استان ظهور کردند و هم در حوزه شعر محلی و هم شعر ملی، به نام و نشانی دست یافتند. شاعرانی چون حسین پناهی، فریدون داوری، حسن بهرامی، احمد انصاری فلهیانی، غلام محمد ملک‌زاده، عوض ولوی، حمزه ولوی، موسی عباسی، ریحان سروش مقدم، سید غفار موسوی، شاهرخ موسوی، مجید تقی زاده، قدرت الله دشتی، قادر طراوت پور، مهرداد علی پور، زهرا گداپور، غلام داورپناه، فریدون هاشمی، علی مرادی، زینب دانشی اصل، اعظم ملکوتی، رسول سنایی، حسین سعیدنژاد، مصطفی مبارکی، امید معتمدی..... از جمله افرادی هستند که توانسته‌اند در حوزه شعر ملی و محلی طبع آزمایی کنند. شعر معاصر کهگیلویه را می‌توان از منظر زبان و گویش به دو بخش شعر محلی (لری) و شعر رسمی تقسیم کرد. (حسینی، ۱۳۸۱).

زیباشناختی اشعار عامیانه کهگیلویه و بویراحمد

مهم‌ترین مسأله‌ای که درباره‌ی این اشعار حائز اهمیت می‌باشد؛ این است که گاهی در میان این سروده‌ها به صنایع ظریف بدیعی اعم از لفظی و معنوی برمی‌خوریم که بسیار زیبا و قابل تأمل می‌باشند. باوجودی که سراینندگان خوش ذوق و گمنام این سروده‌ها اغلب افرادی کم‌سواد بودند که نه از فن زیباشناختی زبان بهره‌ای برده و نه از اصول و معانی و بیان کسب دانشی کرده‌اند ولی با این تفاسیر در میان سروده‌هایشان به اشعاری برمی‌خوریم که در آفرینش تصویرهای خیال‌انگیز چنان ماهرانه خلق معانی کرده‌اند که سروده‌هایشان با شاعران بلندآوازه ایران برابری می‌کنند شاید تشبیه قد معشوق به سرو یا صورت او به ماه در ادب پارسی کلیشه‌ای و مرسوم باشد ولی پیدا کردن وجه شبه میان زنبوری که کندوی خودش را در پرتگاه کوهی ساخته است و هر لحظه احتمال

فروریختنش زیاد است با عاشقی که هر لحظه با زخم‌زبان و بی‌مهری، یار، احتمال فرارسیدن مرگش بیشتر می‌شود؛ خیال‌انگیز است که نمی‌توان به‌سادگی این‌گونه اشعار را در قالب شعر عامیانه جای داد.

چی گنج من کمر و لالا و گیرم سیزن و دلم نزن اخوم که بمیرم

Či gonj mene kamar va lālā va girom sizan va delom nazan exom ke bemirom

ای محبوب! همچون کندوی زنبوری هستم که در پرتگاه کوه بناشده‌ام و هر لحظه احتمال ویران شدنم است با نیش زبان و بی‌مهری‌هایت مرا آزرده مکن زیرا هر لحظه احتمال مرگم وجود دارد (محسنی خواه، ۱۳۹۶: ۶۷).

باورهای عامیانه در کنار حماسه‌ها و افسانه‌ها یکی از عناصر شکل‌دهنده فرهنگ، هویت ملی و قومی جوامع و نتیجه و بازتاب ذهن جمعی مردم است. از آنجایی که این یک باور عمومی است، در این مقاله بر آن تأکید شده است. ایران کشوری بزرگ با اقوام گوناگون و در نتیجه فرهنگ‌های باستانی متنوع است، اما متأسفانه به دلیل تنوع و تنوع، تحقیقات لازم و کافی در این زمینه صورت نگرفته است و از طرفی کمتر تحقیقات در سطح و باعجله انجام شده است. موضوع مشترکی که از تحقیقات محققان داخلی و خارجی به دست آمد - و آن‌ها را به شگفتی واداشت - این است که چگونه "عادات و باورهای عشایر وحشی و پادشاهی‌های متمدن به هم نزدیک است و گاه شباهت کامل در آن‌ها دیده می‌شود" (ادوارد تیلر). صادق هدایت جامع‌ترین تحقیق را در مورد فرهنگ عامیانه مردم ایران انجام داده است. وی می‌گوید: ایران کشوری پر از منابع ادبی کهن، ادیان مختلف، هنرها و فرهنگ غنی عامیانه مردم است که به جرأت می‌توانم اعلام کنم که این تنوع قومیتی و فرهنگی در هیچ کشوری در یکجا جمع نشده است. مردم می‌توانند ریشه‌های تاریخی ما را به ما یادآوری کنند و نسل جوان با گذشته خود و ریشه‌های فرهنگی و تاریخی خود و کشورشان آشنا شوند. در این‌گونه سرودها از استعارات دیرپاب و آرایه‌های پیچیده‌ی ادبی خبری نیست در بیشتر موارد، تشبیهات و ملموس و عینی هستند و مشبه‌به‌ها از محیط اطراف زندگی مردمان روستایی و کوه‌نشینان رنج‌کشیده انتخاب می‌شوند که در نظر آن‌ها این واژه‌ها جنبه‌ی اسطوره‌ای و نماد گونه‌ای دارند.

شعر محلی منطقه

این نوع، شعر تقریباً به ریشه‌ها و گذشته‌های خود وفادار مانده است و مضامینی نظیر عاشقانه سرایی، مرثیه و حماسه را دنبال کرد که در زیر، اشعاری با مضمون عاشقانه و نوستالژی از شاعر معاصر، شاهرخ موسویان آمده است

دل پر پیوار خشکه‌ای چرنگل کوچنیت؟ مرگ هیمم سوم بهسه‌ای خرنگل کوچنیت؟

Del por pivare khoshke ay cherongal koochenit ?Mazge himam soom bahse ay kherongal koochenit

تش من حونه غریبی، همدرنگل کوچنیت؟ مٹ قلنگی بی توالم‌ای قلنگل کوچنیت؟

Tash men hoonay garibi hamdorongal koochenit ay ghelongal koochenit? mes ghelongi bi tawalom

که دنا مو درد دارم که دنا خاطر م بی خاطراتم دلم خونی ایکنه

Koh dena mo dard darom koh dena Khaterom bay khateratom delma khooni eikene

تش و جونم ایزنه یای جوونی ایکنه خاطر م تا فکر ایل هر زمونی ایکنه

Tash va joonom eizane yaye javooni eikene Khaterom ta fekre eila har zamooni eikene

مثل پیشه گر چپونل شربه خونی ایکنه که دنا مو درد دارم که دنا

Mesle pisha kor chepoonal sharba khooni eikene Koh dena mo dard darom koh dena

«دلم پر از پیوار (علف خشک) خشک است. ای جرقه‌های آتش کجایید تا دلم را به آتش بکشید؟ مغز

هیزم وجودم، یخ زده است. ای اخگرها کجایید تا به من گرمی بخشید. خانه غریبی آتش بگیردای

مونس‌های من کجایید؟ مثل قلنگی (نوعی پرنده شبیه غاز، کلنگ) هستم که دستۀ خود را گم کرده

است ای قلنگها کجایید؟

ای کوه دنا من درد. دارم به ناله هایم گوش بده

ماه در فرهنگ عامه

می‌دانیم که ماه در کنار خورشید تابناک است؛ یعنی نور افشانی‌اش را از خورشید دارد و به علت

زیبایی آن را در ادبیات فارسی و در فرهنگ مردم نماد زیبایی می‌دانند. یکی از بارزترین ویژگی‌های

ماه این است که خود را در تاریکی می‌نمایاند، و رمزیت که آنیما را به تصویر می‌کشد که با اصل

زنانه یکی است. شمیسا می‌نویسد: «در سیاهی و تاریکی رازها و ناشناخته‌ها به مرگ و ناخودآگاهی

و فراموشی و سقوط است. مخصوصاً اهل تأنیت به معنی آنیما و ناخودآگاه به دلیل ابهام و مجهول

بودن با تاریکی مربوط است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۸). در فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها آمده که «ماه

همچون خورشید در اساطیر کهن ایران نقش مهمی دارد؛ زیرا در شب تار در برابر دیو ظلمت

یگانه مشعل ایزدی است که پرده ظلمت را می‌برد و عفريت سیاهی را رسوا می‌کند. در آیین

زرتشتی ماه پاسدار ستوران و حامل نژاد آنان است. هفتمین پشت او اختصاص دارد و روز دوازدهم

هر ماه شمسی را ماه روز می‌نامیدند. به روایت بندهش ماه حافظ نطفۀ ستوران و جانوران است

و آن‌چه از نطفۀ گاو نخستین پاک و توانا بود به ماه انتقال یافته است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۷۷).

در بسیاری از نقاط ایران و به‌خصوص در نظر عامه، خورشید و ماه دو جنس زن و مرد هستند که

عاشق یکدیگر هستند. «به دلیل هماهنگی مراحل ماه با دوران قاعدگی زنان در اکثر فرهنگ‌ها، آن

را مادینه وابسته به مادر الهه‌ها می‌دانستند. حتی در یونان باستان همه ایزدبانوان روزگاری ایزدبانوان

ماه بودند و برخی از آنان ماه و یا هلال آن را به‌عنوان نشان ویژه خود حفظ کرده‌اند. در چین نیز

ماه (Yueh) مادینه و منفی محسوب می‌شد. اما در برخی دیگر از جوامع بدوی ماه را نرینه دانسته و معتقد بودند زنان را آبستن می‌کند و باعث وفور محصول می‌شود. در ژاپن برخلاف چین و بسیاری مناطق دیگر ماه را نرینه و خورشید را مادینه می‌پنداشتند و معتقد بودند که این دو از چشم چپ و راست ایرانیانگی، خدای آفرینش، متولد شده‌اند» (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۶۱ - ۱۷۵). لکه‌های چهره ماه اثر دست خورشید است که از روی حسادت، دست گل‌آلود خود را بر صورت ماه کشیده است. از طرف دیگر برخی قدما معتقد بودند که خورشید زن است و ماه در نقش شوهر او ظاهر می‌شود «ماه به آفتاب می‌گوید: تو فقط باید شب‌ها دربیایی تا چشم نامحرم به روی تو نیفتد؛ اما آفتاب به او گفته است تو نترس من روزها در می‌آیم اما هر کسی جرئت نگاه کردن به من را ندارد. با گیسوه‌هایم به چشم‌هایم می‌زنم تا دیگر از این غلط‌ها نکند» (شاملو، ۱۳۸۷: ۵۲۷).

باورهای مربوط به ستاره شناسی

در بین مردم کهگیلویه و بویراحمد به خصوص عشایر کوچ رو، اعتقاد به نحوست ستاره خاصی می‌توان دید که آن‌ها، مسیر کوچ و انجام کارهای خود را در جهت مخالف این ستاره مشخص می‌کردند - ستاره‌ای که هرگز در آسمان دیده نمی‌شود و گردش آن غیر قابل احساس است - آن‌ها انجام کارهای مهم خود را، مانند اقدام به کوچ، عروسی، ختنه سوران، خرمن کوبی و..... را منوط به موقعیت این ستاره در آسمان می‌دانستند. چنان که اگر ستاره در غرب بود کمی به سمت شرق حرکت می‌کردند و دوبار برمی‌گشتند، و بالعکس. آن‌ها باور داشتند که با این کارشان، نحوست ستاره را از بین می‌برد. (محسنی خواه، ۱۳۹۷: ۲۹).

بحث و بررسی

استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از خاستگاه‌های بکر و پر بار اشعار فولکلوریک و ترانه‌های محلی است که بیشتر در هیأت ادبیات غنایی نمود یافته است و بی‌پیرایگی و سادگی و بازتاب فرهنگ و آداب و رسوم کهن این مرزوبوم، در این اشعار موج می‌زند. از این رو، با توجه به رشد روزافزون تکنولوژی و اضمحلال فرهنگ عامه، بسیار ضروری و بایسته می‌نماید که پیش از آنکه این موارث فرهنگی و اشعار ناب، در پرده‌ی خمور رو به فراموشی گذارند، نسبت به گردآوری و ضبط و تحلیل این اشعار، اقدامی شایسته صورت گیرد (جمالیان زاده؛ ۱۳۹۵: ۲).

در این پژوهش به بررسی باورهای ماه در نمونه‌هایی از اشعار عامیانه کهگیلویه و بویراحمد پرداخته می‌شود.

باورهای ماه در نمونه‌هایی از اشعار عامیانه کهگیلویه و بویراحمد

نمونه‌های از شعر در شیر دوما

سی و سی بور طویل، صی و سی کهره الوس ناز و بالای شیر دوما، مرحبا و قی ملوس
say o si bure tavila, say o si ka:rey alus / nâz va bâlây širadumâ, marhabâ
va qay malus.

برگردان: یکصد و سی اسب بور و یک صد و سی بز و گوسفند فدای عروس و داماد باشد. به داماد عزیزم افتخار میکنم و بر عروس زیبا، آفرین می‌گویم (جمالیان زاده، ۱۳۹۵).

آسمون پر ستاره، ماه منش جیلون زده
 من حجلی شیر دوما مرواری غلطون زده
ásamúne por setáre máh meneš jailún zade |mene hejlai širdúmá morwári qaltún zade

آسمان پر از ستاره است در حالیکه ماه در میان آن جولان میدهد. مرواریدها در میان حجله شیرداماد غلطان می‌شوند.

آسمون و ای بلندی، مه ا نو جیلون زده
 بچه مردی مثل، هالوش من میدون گو زده
ásamún va ei bolandi mah anú jailún zade |bače merdi mesle hálúš men maidún gú zade

ماه دوباره در این آسمان بلند جولان داده است مرد جوانی همچون دایی، داماد شروع به انداختن گو در میدان کرده است.

یه حمومی سیت بسازم، چل ستین، چل پنجره
 مثل مه و شو بتاوه، بزنه چی روز
 بره

ya hamumi sit besâzom, čel setin, čel panjera/mesle ma: vo šow betâve, bezane či ruz bera.

برگردان: حمای که چهلستون چهل پنجره داشته باشد و مانند ماه در شب و خورشید بتابد برایت می‌سازم.

در بیت بالا، سراینده، به صد و سی اسب با رنگ بور و صد و سی کهره رنگین که جز وسایل اشاره کرده است. ممکن است در گذشته بین خوانین چنین عروسی با این همه وسایل عروسی است برگزار شده باشد سراینده خواسته است شکوه و عظمت جشنهای عروسی را در این منطقه با این واژه‌ها بیان کند (جمالیان زاده، ۱۳۹۵).

که در این ابیات ماه به نماد روشنایی و زیبایی ارشاره می‌شود که تازه داماد را از لحظ زیبایی و شادایی شبیه ماه آسمان می‌داند که بر باور مردم این دیار قرص کامل ماه نمودی از زیبایی و درخشندگی بی نظیری است که تازه عروسها را بیشتر به ماه تشبیه می‌کنند که استثنا در این ابیات داماد را نمودی از ماه چهارده دانسته اند.

نمونه‌هایی در اشعار دی بلال

شو مه من تاریکی، ری گل و تایی
 قیومت من گردنم، گل بهزه ماه بی
šow ma: menâ târiki, ri gol va tâ bi /qeyumat menâ šardanom, gol ba:za mâ: bi.

برگردان: در شب‌های مهتابی که گل چهره اش را نپوشیده بود با دیدن چهره زیبای معشوق، در برابر قیامت گواهی می‌دهم که محبوب از ماه بهتر و زیباتر بود.

نکنی کلوگری، شو مه بیوی
 خته و کشتن بیی، مونه و روسیویی

naceni kalutari, šow ma: beyowyi /xeta va koštan beyi, mena va ruseyowyi.

«شو مه دشمنه کر، شو سه، عزیزه»

šow ma: dešmen cere šow se azize

برگردان دیوانگی نکنی و شب مهتابی بیایی؛ زیرا هم خود را به کشتن خواهی داد و هم من راروسپاه خواهی کرد.

شاعر، شب سپاه را دوست دارد، نه شب مهتابی را در حقیقت شب مهتابی را دشمن عاشق و شب تاریک را عزیز می‌دانند

نمونه‌هایی در یاریار محلی

شو دراز و مه بلند، دلم، نیگره جا یارگم، چی بلگ گل، جاشه بهسه تهنا
šow derâz o ma: beland, delom, ni#e#e jâ/yârakom, #i bale gol, jâša be:sa te:nâ.

برگردان: در حالی که شب دراز و ماه بلند است دلم آرام و قرار ندارد یار زیبای کم سن و سالم من، مانند برگ، گل رخت خوابش را جدا انداخته است.

ابره‌های باران را در آسمان جمع شده‌اند و تندر در دل شاعر می‌غرد حاصل این غرش، اشک‌های سرد و مأیوسانه‌ای است که چون پرده‌ای از برف، منظره را در چشم او تیره و تار میکند. اگر از زاویه‌ای رئالیستی به این شعر نگاه کنیم باز هم با چشم اندازی شاعرانه مواجه می‌شویم. چشم انداز دلپره عاشقی که آسمان ابری ترس از بارش برف و مسدود شدن راه رسیدن به معشوق را در دلش افکنده است.

شو مه چه روشنه ری گل و تایه دی بلال ملایل بخت ا خرن، گل بهره مایه دی بلال
šowe mah #e rowšane ri gol va táye dai balal |moláyal baxte xaren gol baza máye dai balál

رخساره یار در روشنایی شب مهتابی نمایان است مَلاهای قرآن به دست سوگند می‌خورند که چهره محبوب از ماه زیباتر است.

نمودهای دیگری از باورهای عامیانه ماه در شعر محلی کهگیلویه و بویراحمد

ماه شوخین زده من چشمه که غارت کنه لوشه زلف دم آم ایه بی پل خر تاسی
کنه مانه

mah Sauxin zade men Cesma ke qarat kene lausah zolfa dam au eye bay pal xeratasikene manah

ماه شبیخون زده در چشمه که غارت کند لب هایش را (هنگام آب خوردن) زلف را به آب می‌دهد (می‌ریزد) و با موهای بافته ماه را خفه می‌کند. (بهرامی، ۱۳۹۲: ۶۵).

که در این شعر شاعر ماه را به غارتگری تشبیه می‌کند که بر چشمهای معشوق شبیخون می‌زند و لب‌هایش را به غارت می‌برد که نمود اندیشه شاعر در این شعر زیبایی بی حد و حصر معشوقه می‌باشد

که وی را در زیبایی به ماهی که زیبایی سراسر خشنی است که هیچ چیز یارای مقابله با وی را ندارد.

رُوزِگَر زُلفِ تَنه داره چه گرماش خَشه مَه اَگر مِثلِ تَنه شو تَکِ تَهَناش خَشه
ruzagar zolfe tena dare Ce garmas xaseh mah agar mesle teneh Sau take tehn as xaseh

(روز) خورشید اگر زلف تو را دارد چه قدر گرمایش خوش است ماه اگر مثل تو است شب تک و تنها بودنش خوش است. (بهرامی، ۱۳۹۲: ۷۵)

نمود اندیشه در این شعر تنهایی و زیبایی معشوقه به ماهی می ماند که حتی شبهای تاریک با وجود ماهی به این زیبایی دلچسب است و اندیشه زیبایی ماه در این شعر لطافتی است که هنرمندانه رخ یارش را به ماهی تک و تنها در شبی تاریک تشبیه می کند.

کی سه کی سفید دلم و دل افروز صورتش می قرص ماه شونه کرده وا روز
Koye she koye safid delom va dalafaru / sorates maiy qorse mah sowna kerde va roz

کوه سیاه و کوه سفید اینجاست ولی دلم برای کوه دل افروز می تپد و (به آنجا می روم زیرا دلدارم آنجاست) صورت ماه گونه اش چنان نورانی است که شب را به روز تبدیل میکند اگر بخواهیم به طور کلی به مضمون و محتوای سروده های مردم این استان بپردازیم، می توان آن ها را براساس آنچه که در بین تمامی ایلات و طوایف عمومیت دارند شرح زیر بررسی کرد.
 ۱. مضمون و محتوی گونه ای از این سرودها رشادتها و حماسه های دلیر مردانی می باشد که در راه عزت و سربلندی و شکوه این قوم، در مقابل دولت های متخاصم تا پای جان ایستادگی کرده اند. (محسنی خواه، ۱۳۹۷: ۳۲)

هَرشو که مَه – که کِی بِنُوی مالِ آسمون لالی خدان دَمِ یَه سِتسنی پری کینه
har sau ke mah_ke kaybenuye male asamun Talay xodana dam ya setini berikeneh

هر شب که ماه – که کد بانوی قبیله آسمان – چراغ خدارا برستونی روشن می کند ماه در این شعر تشبیهی هنرمندانه به کدبانوی زیبای آسمون است که شاعر نشان می دهد که ماه جنسیتی ماده دارد بر خلاف خورشید که در ادبیات عامه نمادی از جنسیت یزینه است.

وَقَشَنگی و مَلُوسی و تِپی که یَکی بَه و که چَه ره می ماته دِرس دا! دِکَلَم
va ghalangi va malusi vo va tipi ke yaki ba ve keh ehraie may mata deros da! dekalom

در قشنگی در ملوسی در خوش تپی که تک هستی به آن که چهره مانند ماهت را آفرید (قسم)! کمرم شکسته (دونیم) است این را از آن ته دل بهت می گویم

بازم در این شعر رخسار یار به ماهی بی همتا می‌داند که در شعر عامیانه استان زیبایی و بی مانند چهره یار را به ماه تشبیه می‌کنند. که اندیشه شاعر در این شعر زیبایی بدیل ماه و مانند چهره یارش می‌داند.

مِ ای طَوْرِي كِه‌ای بیئم قمر در عقربه اُمشو
دِ زُلْفَتِ دُمبِ عقرب چار دَوْرِ ماه
پیتِهسه

*me itauri ke ibinom ghamar dar aghrabe omsau de zolfet dombe
aghrab cardaure mah pitehseh*

من این طور که میبینم قمر در عقرب است امشب دو زلفت دم عقرب چهار دور ماه پیچ و تاپ خورده است (بهرامی، ۱۳۹۲: ۸۲).

اشاه به خرافات قمر در عقرب که در مناطق استان آن را شوم می‌دانند که شاعر با لطافتی زیبا زلفان یار را مثل عقربی می‌کداند که ماه را محاصره کرده است و آن را به بند کشیده است که اندیشه شاعر تضلد میان عقرب ماه و نمادی از خوبی و بدی است.

امشوو چارده شوو، دل کر و درده (تپه کال برنو)
درد گر درمون کر، ت جومه زرده
(تپه کال برنو)

*Emšauwe čárda šawve del kor va dared (teya kál bernow)
Dared kor darmúne kor tai júma zarde (teya kál bernow)*

امشب که چهاردهم ماه است دل، جوان افسرده است. درد و درمان او نزد محبوب زردپوش است. در این شعر به شب چهارده ماه اشاره می‌کند که در اندیشه مردمان استان نماد یمن و خوبی است و دواي دل جوان افسرده را در شب ماه چهاردهم از معشوقه زردپوشش طلب می‌کند که با طالع خوش شب چهاردهم ماه برطرف گردد.

اسمون جای صورتت‌های ستاره خالت
مه و روز گلپلت بی تيله کالت
*Ásamon jáy súratet háy setára xálet
Mah va rúz golopalet bi teyakálet*

صورت توهمچون آسمان و خاله‌هايت همچون ستاره زیبا هستند. دو گونه ات مانند ماه و روز می‌درخشند در حالیکه نظیری برای چشمان قهوه‌ای توجود ندارد. (محسنی خواه، ۱۳۹۷: ۹۹). در این شعر نمود اندیشه ماه اشاره به گونه‌های یار است که شاعر آن را به مهارتی هنرمندانه به قالب تشبیه در می‌آورد و با استفاده از مراعات نظیری مانده آسمان و ستاره و همچنین ماه زیبایی یارش را آسمانی می‌داند.

مُنیر مُنیرم، مُنیرم سوزه
مُنیره دیدم، دَمِ دروازه
monir monirom monirom sowza |monira didom dame darwáza

محبوب من مانند ماه نورانی است. او همان یار سبزه پوست است که جلوی دروازه آبادی دیده ام.
مُنیر مُنیرم، مُنیر عزیزم
و شوق مُنیر، زونی بریدم

monir monirom monir azizom |va šowqe monir zoni boridom

ای منبری که همچون ماه منیر عزیز هستی از شوق دیدارت پاهایم توان ایستادن ندارند.
 در این شعر ماه منیر همان زیبایی معشوق است که در رخسار به مانند ماه تابانی است که می درخشد.
 کاظم خان مُلت بده تا مه بشینه
 رد و ابو قهرمنی، خان بوینه
kázom xán molat bede tá mah bešine |rad vábú qahremoni xána bevine
 ای کاظم خان کمی درنگ کن تا ماه غروب کند و سرهنگ قهرمانی برای امان خواستن نزد خان
 برود. (محسنی خواه: ۱۳۹۷)

در این شعر نمود از نشستن ماه و تاریکی است که اغلب مردم قدیم استان با نشستن ماه کارهای خلاف مثل دزدی و جاسوسی را انجام میدادند که دیگران از آن‌ها با خبر نشوند.

نتیجه‌گیری

خرافه و باور عامیانه که یک پدیده روحی-اجتماعی است، معلول زندگی آدمی و عکس العمل او در مقابله و جدال با طبیعت و محیط اسرارآمیز پیرامون وی است. آدمی آنگاه که نمی‌توانست رابطه منطقی بین حوادث و پدیده‌های خارق العاده بیابد، برای رهایی از آن به ذکر اوراد و نجواها می‌پرداخت تا بدین ترتیب مصیبت‌ها را کاهش دهد و نتایج دلخواه را از آن به دست آورد و همین امر سبب شد تا به تدریج باورها و عقاید خرافی در ذهن او شکل بگیرد. خاستگاه بسیاری از باورها معلوم نیست. برخی نشأت گرفته از اعتقادات مذهبی هستند که با توجه به بی‌اطلاعی افراد تغییر جهت داده‌اند و برخی را با توجه به شباهت‌هایشان به عقاید مذهبی گذشته مرتبط می‌دانند. اجرام آسمانی از گذشته تاکنون همواره مورد توجه بشر بوده است و از آنجاکه قدما معتقد بودند که این اجرام در سرنوشت انسان‌ها دخالت دارند به همین خاطر این اجرام در حوزه ادبیات عامیانه نمود فراوان دارند. شاعران و نویسندگان در آثار خویش تصویری از اجرام آسمانی را به نمایش گذاشته‌اند. آن‌ها با توجه به باورها و اعتقادات مردم از این اجرام مضمون‌سازی کرده‌اند. ماه از جمله صور فلکی است که در ادبیات عامیانه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و در اشکال فراوانی نمود یافته است. بر این اساس قدما معتقد بودند که ماه در جزر و مد دریا، عوعو سگها، قصد کردن، جزا، کتان و حتی مرگ نقش دارد و این مضامین در ادبیات عامیانه بیان شده است. بسیاری از نمادها در بین اقوام و قبایل مخلف گوپای مفاهیمی مشترک است. با بررسی این مفاهیم می‌توان به ریشه مشترک هر نماد در قبایلی پی برد که از دیدگاه فرهنگی یا جغرافیایی فرسنگها با یکدیگر فاصله دارند. اگرچه نمادها و اساطیر سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌شوند اما برخی از آن‌ها تنها به واسطه دانش و تجربه افراد یک قوم به وجود آمده، قومی که شاید از بدو پیدایش جهان آفرینش تاکنون با دیگر اقوام در ارتباط نبوده است. در این مقاله با استناد به اشعار شاعران بزرگ فارسی، منشا ماه، رابطه ماه و نمادهای آن با حیوانات و گیاهان، تاثیر ماه بر طبیعت (رشد درختان و گیاهان، باران، جزر و مد، سیل، طوفان و...)، تقدیر و سرنوشت انسان و به طور کلی اعتقادات و نمادهای مربوط به ماه، هلال و بدر ماه، خسوف و کسوف در اقوام: مصری، سومری، یونانی، هندو، چینی، ژاپنی، ایرانی، اسکاندیناوی، امریکایی، بودایی، اسلامی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادبیات استان کهگیلویه

و بویراحمد هر جا ماه آمده است بیشتر نمودی از زیبایی و روشنی چهره محبوب و معشوق است که بر باور مردم عامه استان ماه نمادی از زنانگی و زیبایی است و اشعار محلی که در این رابطه گفته شده منظور از ماه رخ یاری است که از زیبایی مثل ماه شب چهاردهم می درخشد بنا به مطالعات صورت گرفته در این تحقیق به این نتیجه نهایی می‌رسیم اندیشه ماه در باور مردم عامیانه استان ماه جنسیتی مؤنث و بی‌عیب و نقص می‌باشد که همواره با استعاره و کنایه‌های بی‌بدیل بارها یار خور را به ماه تشبیه کرده‌اند و در هیچ کجای ادبیات استان هیچ‌گونه شعری که ماه را نمادی از بدی و شرارت بدانند یافت نمی‌شود.

منابع

- احمدپناهی سمنانی، م. (۱۳۷۶). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران (چاپ اول)*. تهران: سروش.
- استوری، ج. (۱۳۸۶). *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه (ح. پاینده، مترجم) (چاپ اول)*. تهران: آگه.
- اشمیت، ر. (۱۳۸۲). *راهنمای زبان‌های ایرانی (آ. بختیاری و دیگران، مترجمان) (چاپ اول)*. تهران: ققنوس.
- بهرامی، ح. (۱۳۹۲). *ساجمه‌ریز (ساجمه‌باران): گزینۀ غزل بومی کهگیلویه و بویراحمد*. ناشر: فرهنگ مانا.
- بیرونی، ا. م. (۱۳۶۲). *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم (با تجدیدنظر و تعلیقات و مقدمه ج. همایی)*. تهران: بابک.
- بیهقی، ح. (۱۳۶۷). *پژوهشی درباره فرهنگ عامه ایران (چاپ دوم)*. موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- تمیم‌داری، ا. (۱۳۹۰). *فرهنگ عامه (چاپ اول)*. تهران: مه‌کامه.
- جمالیان زاده، س. ب. (۱۳۹۵). *گردآوری و بررسی اشعار غنایی استان کهگیلویه و بویراحمد (رساله دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات فارسی - ادبیات غنایی)*. دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- حسینی، س. (۱۳۸۱). *بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی کهگیلویه و بویراحمد (چاپ اول)*. یاسوج: فاطمیه.
- خلعتبری لیماکی، م. *گستره فرهنگ عامه. نجوای فرهنگ، ۱(۱)*.
- داد، س. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (چاپ دوم)*. تهران: مروارید.

- داوری، ف. (۱۳۸۴). بررسی یک سده شعر و شاعری در استان کهگیلویه و بویراحمد (پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما: دکتر رادمنش).
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- رزمجو، ح. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن (چاپ سوم). مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- رضی، ه. (۱۳۷۱). آیین میترا بیسم. تهران: بهجت.
- رنجبر، م.، و ستوده، ه. ا. (۱۳۸۹). مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران (چاپ پنجم). تهران: ندای آریانا.
- روح‌الامینی، م. (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ‌شناسی (تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی). تهران: عطار.
- زرین کوب، ع. (۱۳۶۹). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها (چاپ چهارم). تهران: اساطیر.
- شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۸۶). زمینه اجتماعی شعر فارسی (چاپ اول). تهران: اختران و زمانه.
- صمدی، م. (۱۳۶۷). ماه در ایران قدیم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غفاری، ی. (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد (چاپ دوم). اصفهان: گل‌ها.
- ماهیار، ع. (۱۳۹۳). نجوم قدیم و بازتاب آن در ادب فارسی. تهران: اطلاعات.
- مجیدی‌کرایبی، ن. م. (۱۳۷۱). تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد (چاپ اول). تهران: علمی.
- محسنی خواه، ج. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل آیین سور و سوگ در اشعار محلی کهگیلویه و بویراحمد (پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، گرایش زبان و ادبیات فارسی). دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- محسنی خواه، ف. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل آیین سور و سوگ در اشعار محلی کهگیلویه و بویراحمد. دانشگاه شهید چمران اهواز.
- محمدی، گ. (۱۳۹۴). نقش و جایگاه وند در گویش بویراحمدی. فصلنامه پژوهشی و فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد (آوای دنیا)، ۳۱-۳۳.
- مولوی. (۱۳۸۴). مثنوی معنوی (به اهتمام م. استعلامی). تهران: سخن.
- میرصادقی (ذوالقدر)، م. (۱۳۸۵). واژه‌نامه هنر شاعری (چاپ سوم). تهران: کتاب مهناز.
- نظامی. (۱۳۸۳). کلیات نظامی (به کوشش و دستگردی). تهران: طلایه.

- نیشابوری، ظ. الدین. (۱۳۳۲). سلجوقنامه (تصحیح: ا. خ. افشار حمیدالملک). کلاله خاور.
- واحدی پور، س. م. ر. (۱۳۹۹). بررسی ساختار و محتوای متل‌های عامیانه لری با محوریت شهرستان دهدشت (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات محض). دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، دانشکده مدیریت و علوم انسانی.
- یاحقی، م. ج. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: معاصر.
- الیاده، م. (۱۳۸۹). رساله در تاریخ ادیان (ج. ستاری، مترجم) (چاپ چهارم). تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).